

الْعَزْزُ

الْقُدْرَةُ

الْجَبَّارُ

الْمُهَذَّبُ

الْوَلِيُّ

الْمُهَذَّبُ

الْقَائِدُ

الْقَاهِرُ

الْقَوِيُّ

الْمُهَذَّبُ

الْمُهَذَّبُ

الْمُهَذَّبُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْمَلِكُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْحَكِيمُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُخَلِّقُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ

الْمُهَيِّمُ



من، بنده خداوند به شما می گویم که بنی آدم
با غذا می میرد و با کلام خداوند زنده می شود.

سید احمد الحسن علیه السلام، پاسخ های روشن گرانه، جلد اول، پرسش دو

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه‌های خرد

فهرست



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۱۱، شنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۰، ۹ ربیع الاول
۱۴۴۳، ۱۶ اکتبر ۲۰۲۱
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:

www.zamanezohoor.com



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

- ۳..... چرا غیبت کبری تمام نمی‌شود؟
- ۶..... هدف خلقت | قسمت سوم
- ۹..... دوران تاریکی | قسمت سوم
- ۱۵..... به مناسبت روز جهانی غذا
- ۱۷..... دین در مقابل تکامل است یا علمای ادیان؟!
- ۱۹..... قطع‌کننده‌های نماز
- ۲۲..... در سوگ امام حسن عسکری علیه السلام
- ۲۳..... بقیة الله علیه السلام

چرا غیبت کبری تمام نمی شود؟



وجود میلیون ها شیعه یاریگر و صدها مرجع و عالم مخلص، ظهور اتفاق نخواهد افتاد.

حال پاسخ را با روایتی ناب آغاز می کنیم:

امام صادق علیه السلام: «همانا دین و اصل دین مردی است و آن مرد همان یقین است، و او ایمان است و او امام امتش و اهل زمانش است؛ پس هرکه او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هرکه او را انکار کند خدا و دینش را انکار کرده است...» (۱)

سکان هدایت بشر را هیچ کس غیر از حجت خدا نمی تواند برعهده بگیرد؛

پس غیبت او برای بشر مانند کشتی بدون ناخدا در میان امواج خروشان فتنه می ماند. چگونه می توانیم به علم و عمل علمای غیر معصوم اعتماد کنیم، در حالی که هیچ روایت صحیح و نص قرآنی در تأیید تقلید از علمای غیر معصوم وجود ندارد؟

کلام را با پرسشی تأمل برانگیز آغاز می کنیم؛

چرا با وجود میلیون ها شیعه که تعداد کثیری از آن ها هرساله در راهپیمایی اربعین حضور پیدا می کنند و با وجود صدها مجتهد و عالم و وجود حکومت شیعی، امام مهدی علیه السلام همچنان در غربت و غیبت است؟!

در میان پاسخ ها چند گزینه را بررسی می کنیم.

۱. با وجود مراجع و علما، دیگر نیاز به امام مهدی علیه السلام نیست؛ چون آن ها خود وظیفه هدایت را برعهده گرفته اند و می توانند بدون امام، مردم را رستگار کنند.

۲. خداوند بی دلیل امام خود را در غربت و غیبت نگه داشته است و به دعای فرج میلیون ها شیعه بی اعتناست!

۳. تعداد ۳۱۳ نفر یار وعده داده شده هنوز نیامده اند. ۳۱۳ نفر انسان های خارق العاده ای هستند که بدون آن ها با

سید احمد الحسن علیه السلام:

امام مهدی علیه السلام، دوازدهمین وصی از اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است؛ امامی که سال های طولانی یادش برده نشده، حتی در بین شیعیانش.
(گوساله، جلد ۲، مصلح منتظر علیه السلام)



و چگونه می توان پذیرفت امام مهدی علیه السلام با این مقدار یار و یاور در مقابل ظلم و ظالم سکوت کرده است؟! پس تنها پاسخی که مخالف تقلین نیست این است که تمامی افرادی که از وجود امام خود محروم اند - اعم از علما و مردم عادی - در غیبت و طولانی شدن آن مقصر هستند و هیچ گاه نمی توان برای ولایت امام غایب جایگزینی از علمای غیرمعصوم تعیین کرد. و امام مهدی علیه السلام در بیش از هزار سال غربت خود فقط منتظر ۳۱۳ نفر یار مخلص است که خالصانه امر او را تحمل و اطاعت کنند.

درست شنیدید! از غربت و مظلومیت امام زمان علیه السلام همین بس که در هزار سال حتی به این تعداد اندک هم یاریگر مخلص نداشته است...

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم ما بعد از مایوس شدن از شیعیان، به حق قیام می کند. مردم را سه بار دعوت می کند، اما کسی جوابش را نمی دهد.» (۳)

اینکه خداوند حجتش را در غیبت نگه داشته، به دلیل عدم وجود قابل و در خطر بودن جان امام مهدی علیه السلام است؛ وگرنه هیچ گاه خداوند حکیم و عادل، مؤمن واقعی را از وجود امام زمانش محروم نمی کند تا به فتواهای اختلافی و همراه با ظن و گمان علمای غیرمعصوم روی آورد!

و این برخلاف نص صریح قرآن و آیه اکمال دین است؛ زیرا برای مؤمن مخلصی که به امام زمانش دسترسی ندارد دین کامل نیست! (۲)

وقتی صحبت از ۳۱۳ نفر یار حضرت می شود، یعنی اشخاصی که خالصانه امر امام مهدی علیه السلام را می پذیرند و مطیع و پیرو حقیقی حضرتش هستند و در مسیر برپایی حکومت الهی یاری اش می دهند؛

چگونه عقل سلیم می پذیرد میلیون ها شیعه و صدها مرجع و عالم همگی مطیع امر امام مهدی علیه السلام باشند، اما حضرت همچنان منتظر ۳۱۳ نفر است؟!!

فتنه ای عظیم در زمان ظهور:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هنگامی که قائم ما ظهور کند و سخن گوی ما به سخن آید و تعلیم قرآن و دستورات دین و احکام را از نو به شما بیاموزد به همان شکلی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. دانشمندان شما این رفتار حضرت را انکار و اعتراض می کنند؛ و بر دین خدا و راه او استوار و پابرجا نمی شوید، مگر در سایه شمشیر؛ شمشیری که بالای سر شما باشد.» (۴)

چه می شود که اکثر فقها و شیعیانی که برای حسین بن علی علیه السلام گریه می کنند و همواره دعای فرج می خوانند مقابل قائم علیه السلام می ایستند؟!

آن ها در چه امتحان عظیمی مردود می شوند؟

فتنه ای عظیم

اطاعت از یمانی همان امتحان عظیم شیعیان

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«... در میان پرچم ها، پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است و او شما را به سوی صاحبان دعوت می کند و اگر یمانی خروج کند فروش سلاح بر مردم و همه مسلمانان حرام می شود، و اگر یمانی خروج کند، به سوی او بشتابید، که پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و هرکس این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود، چون او به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند.» (۵)

سید احمد الحسن علیه السلام:

او [امام مهدی علیه السلام] همان مصلحی است که تمامی بشریت، منتظر قدوم مبارکش هستند؛ مسلمانان و سایرین، شیعیانش و دشمنانش. (گوساله، جلد ۲، مصلح منتظر علیه السلام)



فرمود:

«ای ابو خالد، به خدا سوگند! سؤال بسیار سختی پرسیدی که تاکنون به احدی نگفته ام و اگر به احدی گفته بودم، به تو نیز می گفتم. از امری پرسیدی که حتی اگر فرزندان فاطمه او را بشناسند، نسبت به او حریص می شوند تا وی را تکه تکه کنند.» (۹)

این نام کدام قائم است که امام باقر علیه السلام درباره آن سخن می گوید؟! در حالی که بارها نام حجت بن الحسن در روایات ذکر شده و آشکار است!

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام می کند با شما با حدیثی سخن می گوید که طاقت تحمل آن را ندارید؛ پس علیه او خروج می کنید.» (۱۰)

اولین قائم با وصیت شب وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و همان طور که انتظار می رفت اولین دشمنانش نیز منتظرانش هستند؛ کسانی که به هیچ وجه راضی به شکستن بتهای خود نیستند. گویی این سنت خداوند است که مردم همواره فرستادگان خدا را به سخره می گیرند.

یمانی همان شخصیت معصومی است که شیعیان با آن امتحان می شوند؛ او همان زمینه ساز حقیقی است که با تربیت کردن یاران قائم، پس از هزار سال پدر خود را از غربت و غیبت خارج می کند.

او همان «طالع مشرقی» است که امت را از کوری و گنگی و کری شفا می دهد. (۶)

او همان «امیر سپاه غضب» است که امام علی علیه السلام هنگام معرفی او برخاست و سه بار فرمود باقر است باقر است باقر است و او روایات ما را می شکافد چه شکافتنی! (۷) او همان صاحب شمشیرهاست که از نسل امام مهدی علیه السلام و از اهل بیت اوست که هشت ماه شمشیر را بر دوش می کشد و سفیانی را شکست می دهد و آن قدر می کشد تا خداوند راضی شود، و او همان وزیر و وصی امام حجت بن الحسن علیه السلام است. (۸)

او همان سِرّ پوشیده فاطمه زهرا علیها السلام است که روایات به صورت رازآلود از او یاد کرده اند تا جانش محفوظ بماند.

ابو خالد از امام باقر علیه السلام درخواست کرد نام قائم را به او بگوید تا آن حضرت را به نام مبارکشان بشناسد. حضرت

(يُخَسِّرُهُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولِ الْاَكَاوَابِ يَسْتَهْزِئُونَ).

(دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می کردند). (یس، ۳۰)

ای شیعیان! حسین علیه السلام را منتظرانش کشتند، اما سید احمد الحسن یمانی علیه السلام نخواهد گذاشت تاریخ تکرار شود؛

مسلم زمان تنها نخواهد ماند و وعده خداوند حتمی است.

ولا حَوْلَ ولا قُوَّةَ الا بالله

منابع:

۱. بصائر الدرجات، ص ۵۴۹، تألیف أبو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ.

۲. **(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...)**

(امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم). (مائده، ۳)

امام احمد الحسن علیه السلام در کتاب عقاید اسلام، تنها روش منزّه داشتن ساحت الهی از تقصیر و کوتاهی در زمان غیبت را این گونه بیان می کند:

«و در چنین حالتی، زمان همان زمان فترت خواهد بود، به سبب عدم وجود عده ای که قابلیت پذیرش او را داشته باشند؛ و مؤمنین در این امر مقصر بوده و حال آن ها موکول به فرمان و تصمیم خداست...». برای مطالعه پاسخ کامل به کتاب عقاید

اسلام، ص ۹۱ مراجعه فرمایید.

۳. دلائل الامامة، ص ۴۵۵.

۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۵۰، ش ۲۲۱.

۵. غیبه النعمانی، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۳۲۲.

۶. کافی، ج ۸ ص ۶۶.

۷. الغیبة النعمانی، ص ۳۲۵.

۸. روایاتی که به این مضامین اشاره کرده اند:

کافی، ج ۱ ص ۳۷۹

کافی، ج ۱ ص ۵۳۶

بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۲۱

شرح احقاق حق، ج ۲۹ ص ۶۲۰

۹. الغیبة النعمانی، ص ۲۸۸ ح ۲

الغیبة الطوسی، ص ۳۳۳ ح ۲۷۸

بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۹۸ ح ۲۱

۱۰. بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۳۷۵

سید احمد الحسن علیه السلام:

عده ای منتظر ظهورش هستند تا یاری اش کنند، و عده ای دیگر برای از بین بردن او هنگام ظهور و قیامش در پی زمینه سازی هستند، و چنین می پندارند که می توانند سنت الهی را تغییر دهند!

(گوساله، جلد ۲، مصلح منتظر علیه السلام)



هدف خلقت

قسمت سوم

امام صادق علیه السلام در خصوص آیه ۵۶ ذاریات می فرمایند: «منظور خداوند از لِيَعْبُدُونَ در حقیقت لِيَعْرِفُونَ هست؛ یعنی شما را خلق کردم که مرا بشناسید.» (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۳۱۴) همچنین خداوند در جایی دیگر در حدیث قدسی هدف از خلقت را موضوع دیگری بیان می دارد آنجا که به «رحمة للعالمین»، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک»

«ای احمد! اگر تو نبودی هیچ چیز از افلاک را خلق نمی کردم.»

(علل الشرائع، الانوار فی مولد النبی، بحار الانوار، جنة العاصمة)

آیا در این دو سخن خداوند سبحان تضاد و تناقضی وجود دارد؟

یا اینکه هر دوی آن ها در حقیقت یک چیز است و یکی مقدمه و راه رسیدن به دیگری است؟ یعنی خدا را باید از وجه خدا شناخت، از خلیفه و حجتش در زمین؛ چرا که او آینه تمام نمای خداوند تبارک است و تنها از طریق امام است که می توان خدا را شناخت و به مقامش معترف شد.

الحمد لله و المنة که خداوند منان بر ما منت گذاشته و در روزگاری نفس می کشیم که قائم آل محمد علیه السلام، سید احمد الحسن علیه السلام در بین ما هستند و می توانیم از فیض وجود و کلام نورانی شان بهره برده و به تمام علوم و معارف الهی دست پیدا کنیم؛ چرا که در روایات آمده قائم علیه السلام ۲۵ حرف از علم را به سوی مردم می گشاید و نیز تأکید شده است که ایشان شکافنده علوم هستند؛ لذا پای درس اهل بیت علیهم السلام و یمانی آل محمد می نشینیم تا شاید جرعه ای از دریای علم و معرفتشان به فضل خدا نصیبمان شود.

سفارش و تأکیدات ائمه علیهم السلام نسبت به سخن خداوند را می بینیم که به این موضوع مهم پرداخته و سعی در تبیین و روشنگری از هدف از خلقت داشته اند.

خداوند سبحان و متعال در آیه ۵۶ سوره ذاریات از این هدف مهم پرده برمی دارد و می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند).

همان طور که اهل بیت علیهم السلام فرمودند که ما مترجمان قرآن هستیم، ما منبع فیض و رحمت و علم الهی هستیم.

سید احمد الحسن علیه السلام:

دنیا و آخرت، هر کدام فرزندان خود را دارد؛ کسی که حق را برگزیند [...] هیچ هراسی ندارد از اینکه به مرگ برسد یا مرگ او را دریابد؛ و آن کس که باطل را برگزیند، بر زندگانی حریص می شود و دنیا را بندگی می کند.

(گوساله، جلد ۲، مصلح منتظر علیه السلام)

مولایمان امام علی (ع) می‌افتادیم که فرمودند:

«خداوند پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فروفرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است، بی‌هدف نیافرید.» (حکمت ۷۸)

سید احمد الحسن (ع) در کتاب توحید در سر فصل رابطه بین الله و وجه الله و الله در خلق می‌فرمایند:

«حضرت محمد (ص) صورت خدا در خلق است و از خلق خواسته شده است که به او نظر کنند تا خدا را بشناسند. پس اگر انگیزه و غرض از آفرینش معرفت باشد: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام) (ذاریات، ۵۶)

(یعنی تا بشناسند) باید بدانیم طریق شناخت حقیقی، محمد و سایر انبیا و اوصیا هستند و هریک از این‌ها تجلی و ظهور این طریق‌اند. هریک به فراخور وضعیت خود تا خداوند سبحان را به خلق بشناسانند؛ لذا این سجده در واقع نه برای آدم (ع) بلکه برای حضرت محمد (ص) بود و به همین دلیل به تجلی حقیقت محمد (ص) در آدم مشروط شده است: (فَإِذَا سُوِّيْتُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بiftید). (حجر، ۲۹) حال که دریافتیم این سجده‌گزاری، سجده برای صورتی بوده که لاهوت در خلق ظاهر کرده است؛ لذا این سجود برای لاهوت حقیقی، خدای سبحان و متعال محسوب می‌شود. همچنین در ادامه می‌فرمایند:

کرد در آتش شرک و حسدورزی و کفر واقع خواهد شد. باشند؛ پس ایشان درود خدا بر آن‌ها باد. در خدا هستند که از آن وارد می‌شوند و وجه او که با آن با خلق مواجه شد؛ پس آیا می‌توان از غیر در در خانه وارد آن شد؟ پس هرکس از غیر در در خانه وارد آن شد دزد نامیده می‌شود؛ و قصد من از در و وجه همان در شناخت و معرفت هدایت به توحید خداوند بلندمرتبه و عبادت و منزه کردن او از صفات مخلوقاتش (پاک و منزه است؛ از آنچه می‌گویند بسی والاتر است) خواهد بود.

و اگر شناخت و معرفت خدا بدون حجت‌های بر خلق ممکن است، پس فرستادن انبیا و اوصیا بیهوده می‌بود و هیچ نیازی به کتاب‌هایی که با آن‌ها از جانب خدا آمدند نبود، و با این حال هر فردی برای خود حجت بود، و با آن حال تعداد حجت‌ها به تعداد خلق خواهد بود، و این را شخص عاقل و دانا نمی‌گوید...

پس اساساً هدف خلقت منتهی به شناخت خلفای الهی و محمد و آل محمد است و این همان حقیقی است که خداوند در ابتدای خلقت بیان کرد و نقش مهم واسطه‌های خویش را نمایان ساخت؛ زیرا انسان با غوطه‌ور شدن در ظلمات به تنهایی نمی‌تواند به مسیر توحیدی بازگردد؛ لذا قضیه خلقت حول شناخت این واسطه می‌چرخد؛

اما متأسفانه همگان از این موضوع مهم غافل شدند، در حالی که علم توحید نزد آنان است...». با توجه به کلام شیخ ناظم عقلی (یکی از نمایندگان مکتب سید احمد الحسن (ع)) به یاد کلام

سید احمد الحسن (ع) در کتاب ختم نبوت می‌فرماید:

«مراد از "لیعبدون" یعنی "لیعرفون" تا بشناسند؛ اما این شناخت چگونه محقق می‌شود؟

امام صادق فرمودند: "و بنا عِبِدَ الله و لولانا ما عِبِدَ الله" "با ما خدا پرستش شد، و اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد." (بصائر الدرجات، ص ۸۱)

پس شناخت و معرفت خداوند در گرو شناخت و معرفت امام و حجت هر زمان است.

اساساً انسان پس از غفلت و روی گردانی از حقیقت خود نیازمند این شد تا خداوند فرستادگانی برای او بفرستد که صورت و مثالش در زمین شود تا انسان با توجه به آن‌ها به مسیر هدف خلقتش برگردد و آن‌ها همان حجت‌های الهی در هر زمان هستند که شناخت آن‌ها همان شناخت خداوند است.

خداوند متعال گنجی پنهان بود که اراده کرد شناخته شود؛ پس اراده خود را با خلقت حضرت آدم به عنوان خلیفه و جانشین خویش آغاز کرد و به فرشتگان امر کرد بر جانشینش سجده کنند و این فعل خداوند بیانگر آن است که معرفت و اطاعت او در شناخت و اطاعت از حجت الهی قرار دارد.»

شیخ ناظم العقلی در کتاب «آن که شما را شناخت خدا را شناخته است» می‌فرماید:

«هیچ شکی نیست که خداوند سبحان را نمی‌توان شناخت، مگر از طریق حجت‌های بر خلقش؛ و اگر این چنین نبود، منتفی بود که آن‌ها راهنمایی برای رسیدن به خدا و سفیرانش برای خلق و صراط مستقیمش که هرکس از آن دوری

سید احمد الحسن (ع):

امام مهدی (ع) به عنوان مصلح منتظر، و به عنوان منجی شریعت خداوند در زمینش، تقریباً در همه ادیان الهی پیش از اسلام موجود بوده است؛ همانند یهودیت و مسیحیت. (گوساله، جلد ۲، مهدی (ع) در ادیان الهی)



بخشیدم؛ سپس جهل را از دریای شور و ظلمانی آفرید و فرمود: برو، و او رفت. سپس به او فرمود: پیش آی، و پیش نیامد. خداوند عزوجل فرمود: تکبر ورزیدی، پس تو را لعنت کردم. سپس برای عقل هفتادوپنج سرباز قرار داد...» (کافی، ج ۱، ص ۲۳)

از اینجا مشخص می شود معرفت و شناخت حجت خدا و جانشین او در زمینش، و به دنبال آن اطاعت و تسلیم شدن و گردن نهادن به او، همان اطاعت از خداوند سبحان و بندگی اوست، و آنان که حجت خدا و جانشین او در زمینش را اطاعت نمی کنند، خداوند سبحان و متعال را عبادت نکرده اند؛

حتی اگر به شریعت عمل کنند، روزه بگیرند، نماز بخوانند و حج به جا آورند. از پیامبر ﷺ روایت شده است: "هرکس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است." (کافی، ج ۱، ص ۳۷۶) خداوند متعال می فرماید: **(إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)** (جز این نیست که تو بیم دهنده ای هستی و هر قومی هدایتگری دارد). (رعد، ۷).

پس دانستیم توحید حقیقی در گرو شناخت محمد و آل محمد است.

«حضرت محمد همان کسی است که خدا را شناخت و خدا را به خلق شناساند، و این شناخت کامل نشد مگر به وسیله باب محمد که علی است؛ و محمد همان برزخ بین حق و خلق است: "بین انسانیت و فنا در ذات الهی در نوسان است" و علی همان انسان اول در میان خلائق است. حق تعالی می فرماید: **(وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ)** (هیچ بشری را نرسد که خدا جز به وحی یا از آن سوی پرده، با او سخن بگوید یا فرستاده ای می فرستد تا به فرمان او هر چه بخواهد به او وحی کند. او بلندپایه و حکیم است)؛ (شوری، ۵۱) بشر، علی است و حجاب، محمد؛ و نیز بشر، ائمه اند و حجاب، علی و سخن گو (متکلم) محمد یا الله در خلق است؛ و نیز بشر، انبیا و فرستاده شدگان هستند و حجاب، ائمه اند و متکلم، علی یا رحمان در خلق است. علی ﷺ امامی که حتی کسانی که ادعای دوستی و موالات او را دارند نیز به او ستم کرده اند، فرموده است: "من از پیامبران به اوصیا و از اوصیا به پیامبران می رسانم و خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه من دین او را قضا کردم و موفقیت او را فراهم ساختم و خداوند مرا به علم و پیروزی برگزید، و من دوازده بار نزد پروردگارم رفتم؛ پس او خود را به من شناسانید و کلیدهای غیب را به من عطا کرد." (بحارالانوار، ج ۳۹ ص ۳۵۰، نقل شده از تفسیر فرائد کوفی).

مولایمان سید احمد الحسن ﷺ در کتاب «گزیده ای از تفسیر سورة فاتحه» نیز فرمودند:

«به طور ساده و به دور از هر پیچیدگی، عبادت خداوند سبحان و متعال یعنی اطاعت از خداوند و سرسپردن به امرهای و نهی های او؛ به این دلیل امتحان اول برای عقل اول یعنی حضرت محمد در عالم عقل بسیار ساده و خالی از هرگونه تفصیلی بود؛ فرمود: پشت کن، پشت کرد و فرمود: پیش آی، پیش آمد.

امام صادق ﷺ می فرماید: "عقل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید، و جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید." سماعه گوید: عرض کردم، فدایت شوم، غیر از آنچه شما به ما آموخته اید نمی دانیم. حضرت فرمود: «خداوند تبارک و تعالی عقل را آفرید. عقل اولین مخلوقش از روحانیون از سمت راست عرش از نورش بود. به او فرمود: برو، و او رفت. سپس به او فرمود: پیش آی، و پیش آمد. خداوند تبارک و تعالی به او فرمود: تو را بر خلقتی عظیم خلق کردم و بر تمام مخلوقاتم کرامت

در انتها به این نتیجه می رسیم که:

خداوند هیچ موجودی را بی هدف خلق نمی کند و از آنجایی که انسان را به صورت خودش خلق کرده است و بین آنها تفاوتی قائل نشده، پس همه انسان ها توان و لیاقت رسیدن به مقام خلیفه و جانشینی پروردگار را دارا هستند و دلیل خلقت همه انسان ها همین بود که آنها به تکامل و ارتقا دست پیدا کنند و از منجلا ب و هوای نفسانی رهایی یابند و به مقام قاب قوسین برسند.

اما به راستی چرا و به چه دلیل فقط افراد اندکی در هر زمان حجت خدا شدند و انسان های دیگر نتوانستند به این مقام برسند؟

مگر حجت های خداوند چه ویژگی هایی دارند که افراد دیگر این ویژگی و شایستگی را ندارند؟
برای دریافت پاسخ، علوم سید احمد الحسن ﷺ را مطالعه فرمائید.
با ما همراه باشید...

سید احمد الحسن ﷺ:

از نظر مسلمانان، مهدی ﷺ از ضروریات دین است، و انکارکننده او، انکارکننده پیامبری محمد ﷺ است؛ چراکه یاد او به تواتر از پیامبر ﷺ چه از طریق اهل سنت و چه از طریق شیعه، آمده است. (گوساله، جلد ۲، مهدی ﷺ در ادیان الهی)



دوران تاریکی

آیا ما نیز همچون اروپا از درون تاریکی

بیرون می‌رویم؟

قسمت سوم: دوران فیلسوف وُلتر

طبیعی است که با افزایش عمر، حتی برای سنگدل‌ترین فرد نیز عیان می‌شود ... ولی تفسیرها و تأویل‌ها و آداب، از کارهای کاهنان است، و با گذشت زمان، کاهنان با ترس مردم بازی و از آن سوءاستفاده کردند تا پادشاهی و قدرت خود را گسترش دهند و مرتکب انواع روش‌های فریب و رذالت شدند؛ حتی به اندازه اعدام «بدعت‌گذاران» و کشتار تمام گروه‌ها و تقریباً نابودی تمام امت‌ها.

ولتر این گونه سخنش را به پایان می‌رساند: «از کاهنان بدم می‌آید و اکنون از آنان خشمگین هستم و تا روز حساب، نسبت به آنان خشمگین خواهم بود.»

ولتر، بی‌خدا و خشمگین نسبت به خداوند یا اصل دین و ایمان نبود. حداقل این حال ظاهری او بود؛ بلکه به وظیفه اصلاح و انقلاب علیه انحراف دینی پرداخته بود؛ انحرافی که دین را زشت کرده و مردم را به آغوش شک و بی‌خدایی انداخته بود، و تردیدی وجود ندارد که این، رسالت و انقلاب پیامبران و فرستادگان، علیه فقه‌ای

ولتر در برابر دین رایج، یک انقلابگر جدی و سرسخت بود، و مهم‌ترین مسائل مسیحیت، همچون ثالث و جسمانیت یافتن مسیح و فدا و آمرزش‌نامه و ... را رد کرد. او در زمان خود، با زور روش‌های قلع و قمع و ظلم دین‌داران آن زمان محکوم شد؛ ولی سخن مشهور او، سر زبان‌ها افتاد: «اگر خدا وجود ندارد، باید آن را ابداع کنیم؛ ولی همه طبیعت، در میان ما صدا می‌زند که خداوند عملاً وجود دارد.» حتی موضوع «منجی منتظر» نیز از دید او پنهان نمانده است. «و در ده سال آخر زندگی‌اش به همان اندازه‌ای که علیه دین تقلیدی نگاشته، علیه بی‌خدایی قلم زده است.»

دورانت در مجموعه کتاب «تاریخ تمدن» خود می‌گوید: «ولتر آنقدر ساده نبود که فکر کند دین را کشیش‌ها و کاهنان به وجود آورده‌اند؛ بلکه در کتاب قاموس فلسفی برعکس این مطلب را نگاشته است: «اندیشه [وجود] خداوند، از آگاهی گرفته شده است، و این یک منطق

سید احمد الحسن علیه السلام:

اهل سنت هنگامی که از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله روی گردانیدند و احادیث آن‌ها را ترک گفتند، در شبهه‌ای گرفتار شدند مبنی بر اینکه آن حضرت در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد؛ با اینکه اعتراف می‌کنند که او از فرزندان علی و فاطمه علیها السلام است.

(گوساله، جلد ۲، مهدی علیه السلام در ادیان الهی)

و اشتباهات و شک در اینجا و آنجا تھی نبود. جیمز کالینز James Collins در کتابش «خدا در فلسفه جدید» می گوید:

«... ولی شواهد بسیاری وجود دارد که دلیل پایبندی خالصانه او، نسبت به روشی از مذهب الوهیت فلسفی است که با مسیحیت و بی خدایی به شکل یکسان دشمنی دارد. از کتب و نامه هایش و نیز از انتخاب تلخ او نسبت به مسخره شدن از سوی دوستان فیلسوفش، برای ما این گونه آشکار می شود که الوهیت را پذیرفته است و با وحی خلاف طبیعت مخالف است، و در عین حال، مخالف هر تلاشی است که اعتقاداتش را به گرایشات طبیعی بی خدایی بازگرداند. او همراه با روسو تلاش می کند راه سختی بین کلیسا و مجمع "دولباخ" که از بی خدایان بود باز کند.»

ولی ولتر در این حد نادان نبود که بین دین الهی حقیقی و دین کاهنان و پاپ های کلیسا تفاوت قائل نشود. [همان کلیسایی] که از خرافات و ستم و استبداد و مقابله با علم و پیشرفت نشئت گرفته است.

این تفاوت را در نامه ولتر، به رهبر بی خدایی در زمان خودش -دولباخ- به روشنی می یابیم که در آن آمده است:

«تو می گویی: ایمان به خداوند...

در دور کردن مردم، از ارتکاب جرائم یاری می رساند. این به تنهایی مرا بس است. اگر این ایمان، از افتادن در ده [مورد] ترور و ده [مورد] سخن چینی باز دارد، موجب می شود تا [به این مسئله] چنگ بزنم که همه جهان، به این دین ایمان بیاورد. تو می گویی: همچنین دین باعث مصیبت های بی حد و اندازه می شود؛ ولی سزاوارتر بود که به جای آن بگویی "خرافات" که در دین وارد شده است و در جهان سخت ما حکمرانی می کند". این خرافات و افسانه ها، بدترین دشمن ماست که ما را از عبادت خالص خداوند که شایسته اوست باز می دارد. بیا تا از شبخ خرافات که وارد دین ها شده و آن را بدنام کرده خشمگین باشیم. افرادی که با خرافات مبارزه می کنند، برترین افراد بشر هستند. این خرافات، ازدهایی است که دین را می بلعد و باید سرش را بزنیم، بدون اینکه مادری را که به او غذا می دهد زخمی کنیم.» (داستان فلسفه)

سوء در هر زمان است. اولین مواجهه انبیا در زمانشان، با جمعیت دینی بود. این سنت همیشگی خداوند است، همان طور که به عنوان نمونه، با پیامبر خدا موسی و عیسی و محمد ﷺ رخ داد. ولتر برای اصلاح فساد که کاهنان و پاپ ها ایجاد کردند، مبارزه کرد، و انگار که با دو شمشیر می جنگید؛ شمشیری که با آن، با شخصیت های کلیسا مبارزه می کرد و شمشیر دیگری که با آن، با پیشوایان بی خدایی می جنگید. با این حال از دگرگونی ها



سید احمد الحسن ﷺ:

شیعه دوازده امامی پس از پیامبر ﷺ به اوصیای پیامبر ﷺ مراجعه می کردند و امامی پس از امامی دیگر را پیروی می کردند، تا اینکه امامت و جانشینی پیامبر ﷺ و جانشینی خدا در زمینش به خاتم اوصیا، امام محمد بن الحسن المهدی ﷺ رسید.
(گوساله، جلد ۲، مهدی ﷺ در ادیان الهی)

دارد. و این چیزی است که در واقع رخ داده و ملت‌ها، تلخی آن را چشیده‌اند؛ تلخی و مرارتی که دل‌ها را نابود می‌کند. به همین خاطر ولتر برپایبندی به سه چیز تأکید می‌کند: «خدا را پرست، عادل باش و وطن خود را دوست بدار.»

ویل دورانت، در داستان فلسفه می‌گوید:

«از نگاه ولتر، جدایی بین خرافات و دین، مسئله اساسی بود. او ویژگی‌های بزرگ و بالایی به عیسی مسیح می‌افزاید که صفحات وجود و پنهانی مقدس، همسان آن نیست و مسیح را فردی در میان حکیمان به تصویر می‌کشد که نسبت به جنایاتی که مردم به نامش انجام دادند، می‌گریزد. ولتر در آخر، کلیسایی ساخت که درباره‌اش گفته است تنها کلیسای اروپاست که برای عبادت خداوند بنا شده است و با نمازی بلندمرتبه، به خداوند رو می‌کند. و در مقاله‌اش "مؤمن به خدا" می‌بینیم که در آخر، به روشنی از ایمانش سخن می‌گوید.»

به‌خاطر نفرت مردم از تصویر دینی که پایگاه دینی در آن زمان ارائه داد، و به‌خاطر خرافات و تناقضات و گاه نیز تصورات مخالف با عقل و اخلاق، و به‌دنبال ثروتمند شدن فاحش، آن هم به حساب شهروندان و بدون حق شرعی، و نیز ناگفته نمائد قلع و قمع و خون‌ریزی و سنگدلی «دادگاه‌های تفتیش عقاید» و دیگر گروه‌ها و شخصیت‌های زیر نظر و مرتبط با پایگاه دینی، بدون تردید، تمامی این‌ها انگیزه اصلی در نفرت مردم و مخصوصاً اندیشمندان و دانشمندان از دین بود. نفرت مردم از مردان دینی به اندازه‌ای رسید که

به نهایت خود رساند. دارژنسون Marquis d'Argenson (۱۶۹۴ - ۱۷۵۷م) این حقیقت را با سخنش تأکید می‌کند و می‌گوید: «این اشتباه است که به‌جای اینکه نابودی دین در فرانسه را به نفرت زیادی برگردانیم که فرانسوی‌ها نسبت به مردان دینی در دل داشتند، بخواهیم آن را به فلسفه انگلیسی نسبت دهیم که بیشتر از صد فیلسوف در پاریس به دست

نیاورد.» (منبع پیشین) پیش روی فلاسفه و اندیشمندان مؤمن، تنها این راه حل وجود داشت که دین را از سلطه و نفوذ کاهنان و کشیش‌ها دور کنند یا حداقل پایگاه دینی را به‌عنوان پدیده و محصول بشری تفسیر دین بدانند؛ و ضرورتی ندارد که این، همان دین خداوند باشد یا اینکه نماینده اراده و سلطه خداوند در زمین باشد و هر اندیشه‌ای که با آن مخالفت دارد، کفر و بی‌خدایی باشد. این کاری است که اسپینوزا انجام داد و بر ضرورت کنارگذاشتن سلطه کاهنان حتی از تفسیر کتب مقدس و بیان دین صحیح، برای مؤمنین تأکید نمود؛ چه رسد به اینکه آنان را از سلطه سیاسی دور کند. و همچنین این همان کاری بود که ژان ژاک روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی» انجام داد و آنچه را به‌عنوان «دین مدنی» شناخته می‌شود پایه‌گذاری کرد. چون آن‌گونه که پیداست،

آنان کاملاً پذیرفته بودند که سپردن سلطه سیاسی به مردان دینی و تعامل با آنان به‌عنوان افرادی مقدس و جانشینان خداوند در زمین، برای خود دین و نیز برای زندگی مدنی و شهری و تکامل و رفاه اجتماعی، خطر و زیان بسیاری

قابل ذکر است که ولتر، از جمله افرادی است که در مجالس و همایش‌های دولتی، در پاریس حضور پیدا می‌کرده و در آن جلسات، علیه دین تقلیدی آن زمان فعالیت زیادی داشته است. با این حال به جریان حمله به خداوند یا رد کردن تمامی شکل‌های دین [و دین‌داری] نپیوست و بسیاری از بی‌خدایان معتدل و ندانم‌گرا و دین‌دارانی که نسبت به روش‌های کلیسا و شخصیت‌های دینی در قلع و قمع و تروریسم و محدود کردن آزادی فکر و اندیشه اعتراض داشتند، او را در این رویکرد همراهی می‌کردند.

ویل دورانت، در کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد: «شایسته است این فهم را نداشته باشیم که فلسفه، علیه دین است یا اینکه با آن تعارض دارد، و شایسته است در نگاه گسترده به زندگی، فرصتی برای دین باز بگذاریم... همچنان که شایسته است با دیدگاه عبرت‌گیرانه این حقیقت را درک کنیم که فیلسوف، با دین‌هایی که گرد اوست، مخالفت دارد؛ با این حال، فردی مانند ولتر در پایان به ایمان و به خداوند متمسک می‌شود. درگیری و جدالی که در نیم قرن پیش از انقلاب فرانسه ادراکات طبقه‌های متفکر را تحت تأثیر قرار داد، تنها یک درگیری بین دین و فلسفه نبود؛ بلکه در درجه اول، بین فلاسفه و مذهب کاتولیک مسیحی بود؛ همچنان که در فرانسه آن زمان دیده می‌شد. خشمی فروخورده شده بود که برای سالیان دراز در دل‌های فرانسوی‌ها به‌جا مانده بود، آن هم به‌دنبال زخم‌هایی که دین آن را به وجود آورده و با ایستادگی در برابر پیشرفت و شناخت و ستم‌ها و کشتن‌ها آن را ثبت کرده بود؛ و کار را

سید احمد الحسن رحمته‌الله علیه:

در خصوص زندگانی امام مهدی رحمته‌الله علیه، ایشان پیش از غیبت، تقریباً پنج سال را با پدرش امام حسن عسکری رحمته‌الله علیه گذرانید. ایشان رحمته‌الله علیه طبق برخی روایات در روز ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ ق متولد شد، و غیبت او همراه با اولین روز امامتش آغاز گردید؛ [یعنی] روز نهم ربیع‌الاول ۲۶۰ ق. (گوساله، جلد ۲، مهدی رحمته‌الله علیه در ادیان الهی)



دین گردن نهادند و در عقیده‌ای مشابه با خدادانستن طبیعت و عبادت آن افتادند؛

- جریانی که موضع ندانم‌گرایی را انتخاب کردند و موضع ایمان و موضع اعلام کفر یا موضع بی‌خدایی کامل را انتخاب نکردند.

- گروه چهارمی که [گروه] «دین طبیعی» یا «ربوبیت» را تشکیل دادند و به ایمان به خدای آفریننده و خالق هستی و زندگی اعتقاد یافتند؛ ولی به پیامبران و ادیان ایمان نیاوردند و خیال کردند تنها با عقل می‌توان خدا را شناخته و زندگانی را تنظیم کرد، و شأن خداوند نیست که در زندگی شخصی آنان دخالت کند؛ و آن‌چنان که پیداست، پس از آن، این عقیده دانشمندان بزرگی مانند فیزیک‌دان مشهور، آلبرت اینشتین Albert Einstein (۱۸۷۹ - ۱۹۵۵) بود.

آنان را در خیابان‌ها و مجالس مسخره می‌کردند و یاد آن‌ها را دست‌مایه خندیدن قرار دادند! تا جایی که ولتر، شعار معروف خودش را یعنی «نگ و عار را کنار بگذارید» بیان کرد، و کلیسا «نشان کاردینالی» را در تلاش برای جذب و تسویه حساب با او پیشنهاد داد؛ ولی او این پیشنهاد را رد کرد، چنان‌که ویل دورانت تاریخ‌دان، به این مسئله اشاره دارد.

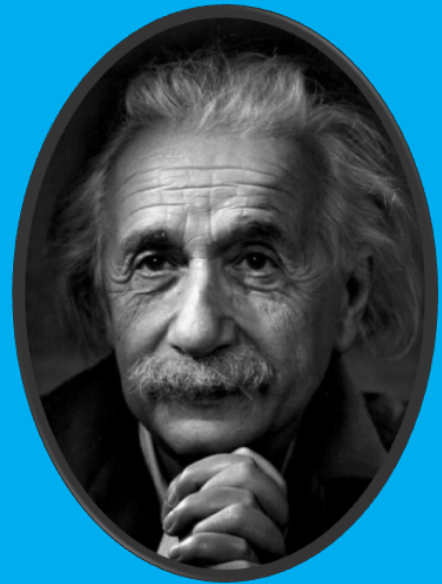
در آن دوره، مؤمنین به دین مسیحی از دین پدران‌شان جدا شدند و چهار جریان را تشکیل دادند.

- جریان رد کردن دین تقلیدی پایگاه دینی و روی آوردن به نقد شخصیت‌های دینی یا روی گردانی از آنان، همراه با متمسک شدن به مسیحیت و انجیل‌ها و توجه به آن در برخی موارد؛

- جریانی که به بی‌خدایی و مادی‌گرایی و رد کردن کامل

اینشتین، به موضع کلیساها، در برابر علم و پیشرفت اشاره کرده است؛ ولی در عین حال، این مسئله را توجیهی برای انکار آفریگار بزرگ نمی‌داند؛ بلکه تأکید دارد که ایمان، یک مُحَرِّک بسیار واضح به سوی علم و پیشرفت است و می‌گوید: «آنقدر دشوار نیست که بفهمیم چرا همیشه کلیساها با علم دشمنی می‌کردند و به یاورانش ظلم می‌کردند. از سویی دیگر بنده تأکید می‌کنم درک دینی هستی، انگیزه اصلی و واقعی برای بحث علمی است... مسئله‌ای که این نیرومندی یا تصمیم را به انسان داده، درک دینی هستی است و سخن یکی از افراد معاصر اشتباه نیست؛ آنجا که گفته:

«افرادی که خالصانه در میدان علم مشغول هستند، مردم تنها و دین‌دار عمیق هستند.» (دین از نگاه فلسفی، رابرت سی. سولومون)



هستی تجلی کرده است و آن، روحی بسیار بزرگ‌تر از روح انسان است، و این روحی است که برای بشریت سزاوار است که با قدرت ناچیزش درک کند که در برابر آن ذلیل است، و با این راه، فعالیت‌های علمی برای افرادی که به آن می‌پردازند، درکی دینی از نوعی خاص می‌آفریند و این درک، کاملاً با دین‌داری فردی که آگاهی کمتری دارد، تفاوت دارد.»

والتر ایزاکسون Walter Isaacson در کتابش «اینشتین، زندگی و جهان‌ش» چند سخن صریح از اینشتین درباره عقیده و ایمان او نقل می‌کند که خالی از لطف نیست برخی از آن‌ها را نقل کنیم:

اینشتین می‌گوید: «هر فردی که با فعالیت‌های علمی ارتباطی حقیقی دارد، متقاعد می‌شود که روحی وجود دارد که در قوانین



در حالی که آنان در پیشرفته ترین جوامع اروپایی زندگی می کردند. هولوکاست، روشنگری خوش بینانه را در این باره که آموزش، بربریت را از بین می برد زیر سؤال برد. به این خاطر که هولوکاست، آشکار کرد اردوگاه های کار اجباری، می تواند در نزدیکی بزرگ ترین دانشگاه ها باشد. تعداد زیاد کشته های حملات نابودگرانه نازی ها، مدیون مُدرنیت است. قبلاً هیچ جامعه ای چنین قدرتی نداشت که توانایی عملی کردن نقشه نابودگری در چنین ابعادی را داشته باشد... هولوکاست برای ما، چیزی را آشکار می کند که به هنگام پنهان شدن اندیشه قداست زندگی انسانی امکان دارد برای هر فردی پدید آید. این اندیشه که در دل تمامی دین های تقلیدی وجود دارد و نظام های قومیتی شبه دینی نمی تواند، یا نمی پذیرد که آن را دوباره به وجود بیاورد.

او بی خدایان را به شدت نقد کرده و می گوید: «بی خدایان متعصب، مانند بردگانی هستند که همواره سنگینی زنجیرهایی را که پس از نبردی خسته کننده از آنان جدا شده درک می کنند. آنان مخلوقاتی هستند که از شنیدن صدای موسیقی آسمان ها ناتوان هستند؛ به خاطر کینه ای که از دین موروثی در سینه دارند و آن ها را همچون مواد مخدر توده های مردم می کند.»

اینشتین از اینکه بی خدایان از نام وی برای تأیید اندیشه شان بهره برداری کردند خشمگین شده و می گوید: «برخی افراد هستند که قائل به عدم وجود خدا هستند؛ ولی آنچه مرا بسیار خشمگین می کند، این است که برای تأیید نظرات خود، به بنده استناد می کنند.»

سپس اینشتین، ارتباط ضروری بین دین و علم را خلاصه می کند و می گوید: «علم، بدون دین لنگ

است و دین، بدون علم نابیناست.»

بسیاری، همچون اینشتین و پیش از او، کوپرنیک و گالیله و اسپینوزا و روسو و ولتر و دیگران، درک کردند که دین داری کلیسایی که لزوماً نماینده دین خدا نیست با دین الهی به طور کلی یا عقیده خدای آفریننده هستی و زندگی متفاوت است. این مطلب اما از چشم بسیاری هم پنهان مانده یا اینکه خود را به نا آگاهی زدند و در چاه تردید و بی خدایی و مادی گرایی پلیدی افتادند که به شکلی باعث نابودی گروهی و قلع و قمع و کشتار ناروایی شده که زندگی ده ها میلیون انسان را نابود کرده و باعث گرسنگی هایی شده که مردم را نابود کرده و از بین برده است؛ مخصوصاً اتفاقاتی که در قرن های نوزدهم و بیستم افتاده است. و کشورهای اروپایی و امثال آن، رفاه زندگی و پیشرفتی را که به مصلحت مردم است هرگز ندیدند، مگر تنها پس از روی آوردن به خروج از سلطه و نفوذ کلیسا، و عبور از ایدئولوژی تندروی و نژادپرستی و برده داری مردم و کوچک شمردن روح هایی که از بی خدایی و مادی گرایی صرف متولد شده است.

نویسنده انگلیسی مشهور، خانم کارن آرمسترانگ Karen Armstrong در کتاب خود «مزرعه خون» می گوید: «فیلسوف فرانسوی، ژان پل سارتر (۱۹۰۵ - ۱۹۸۰م) از خالی بودن شکل خداوند، در درک انسانی و در دل فرهنگ جدید سخن می گوید. در نیمه قرن بیستم این تهی بودن، با واقعیتی ترسناک پر شده است. بین ۱۹۱۴ و ۱۹۴۵ میلادی و در اروپا و اتحاد سوسیالیستی [شوروی] هفتاد میلیون انسان، به خاطر خشونت مُردند. آلمان، برخی از بدترین کارهای شنیع تاریخ را مرتکب شد؛

مسئولیت اخلاقی و تاریخی، همه پایگاه های دینی بشری را ملزم می کند که برای جهان و به صورت روشن و صریح آشکار کنند که معصوم نیستند و همیشه نماینده اراده حق خداوند نیستند و نقد بی طرفانه مستثنا نیستند و فقط نماینده فهم بشری از دین هستند که می تواند درست باشد یا اشتباه؛ تا بندگان خدا را از قلع و قمع و ستم و تروریسم، به نام خداوند و به نام آسمان و مقدسات نجات دهیم. گویی دین خداوند، در پایگاه ها و خانواده ها و شخصیت ها متجلی شده و حقیقت مطلق هستند که بدون آن، گردن ها زده می شود و ارواح نابود می شود.

و طبیعتاً این کارشان با نیت قربه الی الله (نزدیکی به خدا) است. با اینکه این کار را حتی خداوند سبحان هم انجام نداده است.

خداوند می فرماید: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) (کار دین به اجبار نیست، تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن شده است).

همچنین فرمود: (وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) (و بگو: دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد؛ پس هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که می خواهد کافر شود).

سید احمد الحسن علی همدانی



ای عزیزان! اگر یقین داشته باشیم که او حجت خداوند بر ماست، شب و روز برای تعجیل فرجش تلاش می کنیم و او را بر جان و مال و فرزندان مقدم خواهیم داشت.
(گوساله، جلد ۲، علل و اسباب غیبت)

و در کم کردن اندوه فرستاده اش فرمود: **رَبُّكَ لَأَمِّنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ** (و اگر خدای تو (در مشیت ازلی) می خواست اهل زمین همه یکسره ایمان می آوردند. آیا تو می خواهی تا به جبر و اکراه همه را مؤمن و خداپرست گردانی؟)

فیلسوف آلمانی، هگل (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱م) مشکل خلط بین دین الهی و دین داری متجلی در پایگاه دینی (کلیسا) را دریافت، و نسبت به ضرورت جداسازی تسلط مادی و ایمان تأکید نمود؛ زیرا ایمان دینی، آزادی شخصی است و از سویی دیگر نیز به این مسئله تأکید کرده است که کلیسا باید بین عمومی بودن اندیشه دین، و دین موجود در خود کلیسا تفاوت قائل شود. سخن او را همان طور که نویسنده فلسطینی، دکتر عزمی بشاره نقل می کند می خوانیم. او می گوید:

«برای آنکه دولت، بتواند ذات خود را به عنوان تجلی اخلاق و فرهنگ های واقعی بشناسد، باید ایمان از سلطه مادی جدا شود. و برای آنکه جدایی دولت از کلیسا امکان پذیر باشد، باید در درون خود کلیسا بین عمومی بودن ایمان و خصوصی بودن جزئی بودن آن در کلیسا تفاوت گذاشته شود؛ یعنی شرط جدایی، تنها این نیست که دولت، ایمان را از سلطه مادی جدا کند، بلکه کلیسا هم باید عمومی بودن اندیشه دین را از وجود خاص آن در کلیسا جدا سازد.»

به قلم شیخ ناظم العقیلی
ان شاء الله ادامه دارد.



سید احمد الحسن علیه السلام:

اگر متوجه شویم مهم ترین علت و سبب غیبت تامه روی برگردانیدن امت از امام علیه السلام است، پس واجب اصلی برای همگی ما عمل در جهت ظهور ایشان و برداشتن اسباب غیبت تامه خواهد بود.
(گوساله، جلد ۲، علل و اسباب غیبت)



به مناسبت روز جهانی غذا



گرسنگی را با جسم خود درک کرده‌ای. پس نگذار روح
در این وادی اسیر شود و در بیابانی تشنه و گرسنه بر زمین
افتد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«غذای جسم، خوردن و غذای روح، خوراندن است.»
دعوات (راوندی)، ص ۱۴۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵.

تغذیه روح:

شاید بپرسیم راه تغذیه روح چیست؟

پاسخ را در یک کلام می‌توان بیان کرد.

در این عصر و زمان بهترین تغذیه برای ارواح ما علوم
قائم آل محمد علیهم السلام است و سید احمد الحسن علیه السلام با آوردن
بخشی از ۲۷ حرف علم لدنی، ارواح انسان‌ها را بسیار
سریع‌تر و پربارتر از جسم رشد داده و آن‌ها را به حقیقت
و ملکوت نزدیک‌تر کرده است.

شنیده‌اید که حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

(بنی آدم فقط با غذا زنده نمی‌ماند بلکه کلام خداوند نیز
انسان را زنده نگه می‌دارد). (انجیل متی، فصل چهارم)

چرخش روزگار و تاریخ بر همه چیز نام گذاری می‌کند و
بین این روزها نامی شیرین به چشم می‌خورد و آن، روز
جهانی غذاست.

گویا غذا زیباترین واژه و بهترین دلیل برای زندگی و
دل‌بستگی و شاد بودن است.

انسان در این دنیای مادی هر روز در حال تکاپو و مشقت
است؛ زیرا نمی‌خواهد از بین برود و تنها راه بقای خود را
در غذا خوردن می‌داند.

آری، درست است که آدمی به تغذیه نیاز دارد و باید
بخورد و بیاشامد تا بتواند بعد جسمانی خود را به حرکت
آورد؛

اما به راستی همه هیاهوی عالم در همین بعد جسمانی
خلاصه می‌شود؟

ای انسان!

این را بدان که اگر برای جسم خود در تلاشی، حقیقتاً روح
خود را بی‌نصیب نگذار؛ زیرا روح انسان حقیقت و بعد
اصلی انسان است.

درست است که روح دیده نمی‌شود؛ اما قطعاً تشنگی و

سید احمد الحسن علیه السلام:

عذاب الهی برای هر امتی و در هر زمانی، رخداد بزرگی است که فقط پس از اینکه امت به سوی
انحرافات عمیق عقایدی و تشریعی رفته باشند، واقع می‌شود.
(روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، جلد ۲)



در هر عصر و زمانی حجتی بر زمین است که انسان‌ها برای ارتقای خود می‌توانند از علوم و وجود پر برکت این حجت الهی بهره‌مند شوند و به حقیقت وجودی خود دست یابند و روح خود را از تشنگی و گرسنگی نجات دهند.

این کلام عیسی علیه السلام توأم با هزاران معنا و درک است؛ البته برای متفکران. حجت‌های الهی همگی ما را به یک سو فراخواندند و از یک سو بازداشتند. آنان ما را به سمت ارتقای روح حرکت دادند و از گم شدن در وادی جسمانی بازداشتند.



سید احمد الحسن علیه السلام می‌فرمایند: «من بنده خداوند به شما می‌گویم که بنی آدم با غذا می‌میرد و با کلام خداوند زنده می‌شود.» پاسخ‌های روشنگرانه، جلد اول، پرسش ۲.

و با هرکس که اراده کند برطرف می‌سازد، یا بدون حساب و کتابی که خداوند خواهان آن است، به هرکس و هرچیز که دلش بخواهد نگاه می‌دوزد، و به هرچه تمایل دارد گوش می‌سپارد، این انسان با این غذایی که به دهان و عورت و چشم و گوش خود می‌دهد، خویشتن را به وادی هلاکت می‌اندازد؛ بنابراین غذا بدون در نظر گرفتن خداوند سبحان و متعال، انسان را می‌گشدد و سبب هلاکت او می‌شود؛ پس با غذا فرزند آدم می‌میرد. (در محضر عبد صالح، جلد یک، فرزند آدم با غذا می‌میرد و با کلمه خدا زنده می‌شود) سلام خدا بر قائم آل محمد علیه السلام.

گویا هرچقدر هم درباره این موضوع صحبت کنیم باز هم کم است؛ زیرا روح و حقیقت انسان بسیار گسترده است؛ پس کلام کم می‌کنیم و در نهایت می‌گوییم: خدایا! می‌دانیم بزرگ‌ترین افتخار ما وجود پر برکت سید احمد الحسن علیه السلام و علم گهربار و آسمانی ایشان است که باعث آگاهی هرچه بیشتر از اسما و صفات تو و عالم آفرینش توست، ولی پیمودن این راه طولانی جز به توفیق تو میسر نیست؛ ما را موفق و ثابت قدم بدار.

از مولایمان سید احمد الحسن علیه السلام پرسیده شده مراد از غذایی که فرزند آدم را می‌میراند چیست؟

ایشان فرمودند:

«غذا آن چیزی است که شکاف‌های امیال دنیوی انسان را پر می‌کند؛ برای دهان غذایی هست، برای عورت غذایی هست، برای چشم غذایی هست و برای گوش غذایی هست. این غذا حد و قانونی دارد. خوردن غذای حلال برای کسب نیرویی که انسان به وسیله آن بر بندگی خدا توانا شود، انسان را زنده می‌گرداند؛ زیرا این غذا از طریق ذکری که فرد با این غذا قوت ادای آن را به دست آورده است، باعث حیات روحش می‌شود. رفع نیاز شهوت عورت با حلال نیز همین گونه است. غذای مفید چشم، نگاه کردن به قرآن یا حجت الهی است و حتی نظر کردن به فرجام دشمنان خدا و عبرت گرفتن نیز انسان را زنده می‌گرداند. غذای سودمند گوش مثل استماع قرآن هم انسان را زنده می‌دارد.

اما انسانی که بدون حساب مقدار یا کیفیت، هر نوع غذایی را می‌خورد، یا به وسیله هرچه بخواهد بی‌هیچ ضابطه و قاعده‌ای، شهوت عورتش را هرکجا و هر وقت

سید احمد الحسن علیه السلام:

تکذیب رسالت‌های الهی، مقوله‌ای است که فرزندان آدم به آن دچار بوده‌اند. هیچ قومی از فرستاده خودش با آغوش باز استقبال نکردند؛ بلکه همیشه با ریشخند و مسخره کردن و استهزا و در نهایت نیز با کشتن و تبعید کردن، از او استقبال می‌کردند. (روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، جلد ۲)





این‌گونه با مغالطه‌ای آشکار، سردمداران بی‌خدایی با یکی‌شان دادن نظرات دین الهی و علمای دینی و با تکیه بر آرای خطا و علم‌ستیزی برخی از آنان درصدد نابودی دین هستند که متأسفانه با کمک علمای دینی جاهل موفق نیز بوده‌اند.

سؤالى كه امروزه در پيش روى دين داران قرار گرفته، اين است كه چگونه مى توان نظريهٔ تكامل را با دين الهى توجيه كرد؟ رابطهٔ دين و علم چيست؟

می‌توان چهار نوع رابطه را بین علم و دین متصور شد که هریک طرفدارانی دارد.

۱. تعارض و ضدیت دین و علم که امروزه به شدت توسط آنته‌ئیست‌ها و با اتکا به مخالفت علمای دینی با تکامل و برخی یافته‌های دیگر علمی در حال گسترش است.

آیا به راستی نظریهٔ تکامل با دین در تعارض است؟
چرا عموماً تفاسیر علمای ادیان از متون متشابه دینی
با یافته‌های علمی در تعارض و تناقض است؟
آیا انتساب تفاسیر ظنی علمای ادیان به دین و خداوند،
منطقی است؟

برتراند راسل، فیلسوف و ریاضیدان آته‌ئیست انگلیسی در کتاب نبرد علم و دین می‌گوید:

«می‌توان توماس آکویناس (فیلسوف مسیحی قرن ۱۳م) را مفسر معتبر احکام دینی دانست؛ احکامی که علم ناچار از مخالفت با آن بود. وی معتقد بود هنوز هم کلیسای کاتولیک همین اعتقاد را دارد. برخی از حقایق بنیادی مسیحیت بدون نیاز به دلیل یا منطق و بدون توسل به وحی آسمانی ثابت‌شدنی است.»

سید احمد الحسن علیہ السلام:

[...] مهم‌ترین وظیفهٔ مصلح منتظر، شناساندن خداوند سبحان و متعال به مردم و بردن آن‌ها به سوی خداوند است؛ زیرا او راهنما و دلیل خدا بر بندگان است.
(«حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم»، چرا مُصلح منتظر؟)

مختص خلیفه خداست که ارتباط مستقیم با ملکوت داشته و به تفسیر واقعی این متون واقف است؛ اما در خصوص روش چهارم می توان بدون اغراق گفت تنها کسی که تابه حال در دنیا توانسته آخرین مرزهای دانش را با متون دینی مطابقت دهد کسی نیست جز سید احمد الحسن.

موضع علمای دین در خصوص نظریه تکامل را می توان به سه دسته تقسیم کرد.

گروهی از علما به دلیل ناتوانی در پاسخ به شبهات دانشمندان، با تکذیب این نظریه بدیهی علمی، راه را برای آتئیست ها کاملاً هموار کرده اند. گروه دوم افراد اندکی هستند که تلاش می کنند مغایرت های ظاهری تکامل و متون دینی را حل کنند که به دلیل عدم تسلط به علم روز و همین طور متشابه بودن برخی متون دینی در این کار شکست خورده اند. گروه سوم هم علمایی هستند که سکوت پیشه کرده اند؛ اما در این میان دین دارانی هستند که معلق در میان علم و علمای دینی مانده اند و با افزایش آگاهی علمی در میان جامعه روز به روز بیشتر از دین الهی دور می شوند؛

۲. تمایز، به این معنا که علم و دین به پرسش های متفاوتی پاسخ می دهند.

۳. تلاقی، که به دنبال گفت و گو و تعامل علم و دین است.

۴. تأیید، که مهجورترین روش است و درصدد اثبات هماهنگی دین و علم و تأیید علم توسط دین است. برخی مثال های ذکر شده در کتاب توهّم بی خدایی نوشته سید احمد الحسن، به زیبایی از ضعف علمای دین در فهم علم و دین پرده برمی دارد؛ اما پیروان تمایز علم و دین که بیشتر شامل افراد تحصیل کرده مؤمن می شود، به دلیل ناتوانی علمای دینی در همراهی با علم نوین، خصوصاً نظریه تکامل، تصمیم به پاک کردن صورت مسئله گرفته و معتقدند هدف علم پاسخ گویی به چگونگی رفتار جهان است و نه غایت و هدف جهان که به عهده دین است. پیروان نظریه تلاقی هم در تلاش اند تا با پیدا کردن برخی یافته های علمی و تشابه آن ها با متون دینی، از این یافته های علمی برای اثبات دین الهی استفاده کنند؛ اما مشکل اینجاست که یافتن ارتباط بین برخی متون سمبلیک دینی و یافته های بعضاً در حال تغییر علم فقط

کتاب توهّم بی خدایی فراخوانی است برای هر شخصی که می تواند این مسائل را درک کند، تا این مطالب را مطالعه کند و بکوشد آن ها را به گونه ای صحیح برای یاری دین و اثبات خدا به کار گیرد.



سید احمد الحسن علیه السلام:

وظیفه دوم مصلح منتظر شناساندن فرستادگان خدا به مردم و بیان مظلومیتشان است؛ اینکه آن ها جانشینان خدا در زمینش هستند؛ کسانی که از حقشان دور نگه داشته شدند و ارثشان غصب شده است.

(«حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم»، چرا مصلح منتظر؟)

قطع کننده های نماز



آیا قطع کننده های نماز همگی به یک صورت هستند؟

قطع کننده های نماز بر دو نوع هستند: اول: قطع کننده هایی که چه در صورت عمدی بودن و چه در صورت سهوی بودن، نماز را باطل می کنند. دوم: قطع کننده هایی که فقط در صورت عمدی بودن، نماز را باطل می کنند.

قطع کننده هایی که عمدی و سهوی آن ها نماز را باطل می کند کدام اند؟

هر آنچه طهارت را باطل می کند چه اختیاری باشد چه خارج از اختیار؛ مانند بول و غایط و همانند آن ها که وضو را واجب می کنند (مثل باد شکم، خواب و بی هوشی)، و جنابت و حیض و مانند آن ها که غسل را واجب می کنند (مثل نفاس، استحاضه کثیره و مس میت)؛ همه این ها، چه سهوی و چه عمدی، چه به اختیار انسان و چه خارج از اختیار انسان، نماز را باطل می کند.

قطع کننده هایی که فقط در صورت عمدی بودن (نه سهوی بودن) نماز را باطل می کنند کدام ها هستند؟

چند چیز است:

۱. قراردادن دست راست بر دست چپ (تکثف)؛ این بدعتی است که خلیفه دوم به پیروی از مجوسیان تشریع کرد؛
۲. برگشتن به پشت سر؛
۳. سخن گفتن با دو حرف یا بیشتر؛
- ۴ - قهقهه؛
- ۵ - انجام کارهای فراوان که از کارهای نماز محسوب نمی شوند؛ مثل پای کوبی، دویدن، پخت و پز، شست و شو و مانند آن ها؛
۶. گریه برای چیزی از امور دنیوی؛
۷. خوردن و آشامیدن بسیار؛ اما اگر کم باشد آسیبی به نماز نمی رساند؛ مانند فروبردن باقی مانده غذا در دهان، یا نوشیدن آب در نماز و تر برای کسی که دچار عطش شود و قصد روزه گرفتن در صبح آن شب را دارد؛ اما نباید پشت به قبله کند.

سید احمد الحسن علیه السلام:

وظیفه سوم مصلح منتظر علیه السلام شناساندن پیام های آسمانی و قوانین الهی و زدودن تحریفات و مسائل باطل از آن ها و آشکار کردن حق و عقیده و آیین و شریعتی است که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال است.

(«حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم»، چرا مصلح منتظر؟)



پیچیدن مو (یعنی بافتن و جمع کردن مو در وسط سر) برای مرد چه حکمی دارد؟

مکروه است و نماز را باطل نمی کند.

چه چیزهای دیگری در نماز مکروه است و باطل کننده نیست؟

برگشتن به راست و چپ، خمیازه (دهن دره کردن و باز کردن دهان به مقدار زیاد)، کشیدن عضلات (کشیدن دست ها برای رفع خستگی یا خواب)، بازی کردن (با بینی، ریش، لباس و نظایر آن)، فوت کردن محل سجود، خلط انداختن (بیرون انداختن خلط از سینه یا بینی)، تف کردن (بیرون انداختن آب دهان)، شکستن انگشتان (فشار دادن آن تا حدی که صدا ایجاد شود)، آه کشیدن، ناله کردن با یک حرف، و با فشار جلوی بول، غایط و باد شکم را گرفتن. اگر پاپوش شخص (نوعی پاپوش از پوست که ساق و بند دارد) تنگ باشد مستحب است آن را از پایش در آورد.

برخی از کارهایی که نمازگزار انجام می دهد، ولی نمازش را باطل نمی کند:

اگر نمازگزار در نماز عطسه کند باید چه کار کند؟

مستحب است خدا را حمد گوید.

آیا نمازگزار مجاز است به شخصی دیگر که عطسه کرده است «تسمیت» بگوید (یعنی برایش دعا کند یرحمکم الله یا نظایر آن)؟

مستحب است به او تسمیت بگوید.

اگر کسی به او سلام کند آیا می تواند پاسخ سلامش را بدهد؟ و چگونه باید این کار را انجام دهد؟

جایز است پاسخ سلامش را مثل سخن خودش «سلام علیکم» بدهد و نگوید «و علیکم السلام».

سید احمد الحسن علیه السلام:

مهم ترین چیزی که مصلح منتظر علیه السلام برای اصلاح دین می آورد، علم، معرفت و حکمت است.
(«حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم»، چرا مُصلِح منتظر؟)



آیا می‌تواند حین نماز در غیر قنوت دعا کند؟ و چگونه دعا کند؟

می‌تواند در حالت ایستاده، نشسته، رکوع یا سجود با هر دعایی که شامل تسبیح یا حمد یا درخواست چیز مباحی از امور دنیا و آخرت باشد دعا کند.

آیا جایز است در نمازش چیز حرامی بخواهد؟

جایز نیست چیز حرامی بخواهد و اگر در حالی که می‌داند حرام است چنین کند نمازش باطل می‌شود.

آیا می‌تواند نمازش را به اختیار قطع کند؟

جایز نیست.

گاهی نمازگزار نمازش را به دلیل وقوع چیزی حین نماز قطع می‌کند و سپس مجدداً نماز می‌گزارد در حالی که حکم آن را نمی‌داند؛ آیا می‌تواند چنین کند؟

جایز نیست نمازش را بر اساس شک و تردید قطع کند.

چه زمانی نمازگزار می‌تواند نمازش را قطع کند؟

زمانی که از تلف شدن مال، فرار کردن بدهکار (بدهکاری که مالی به نمازگزار مدیون است)، افتادن کودک (یعنی افتادن کودک در چاه، گودال و مانند آن) و موارد دیگری مانند آن‌ها که از موارد ترس از تلف شدن جان یا مال محسوب می‌شوند بترسد، جایز است نمازش را قطع کند.

منبع:

احکام شریعت در قالب پرسش و پاسخ، جلد دوم

سید احمد الحسن علیه السلام:

کسی که قانون را وضع می‌کند خداوند سبحان و متعال است. اوست آفریننده این زمین و ساکنانش و آنچه را به صلاح اهل زمین و ساکنانش است می‌داند. («حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم»، دنیا)





حلولِ سلطنت تو به غم شد آغشته
و عرش از غمِ چشمت چو بحرِ آشفته
چه اتفاق غم انگیز و دردناکی شد
که دفن گوهر نابی درون خاکی شد
کدام بُقعهِ دنیا بُرد کسی چون او؟
کدام خلوتِ تابوت شد حجابِ رو؟
کدام دستِ شریفی نشسته در تغسیل؟
و بر که خوانده ملائک همی چنین تهلیل؟
شگفت از قدمِ کودکی که بیش از پنج
نگشته لیک چه بسیار برده ارث از رنج
غمی شکفته به جانِش ز رفتن بابا
در ازدحامِ جهانی شده بسی تنها
هلا دوباره عزا شد عزای اهلِ حبیب
و مانده کودکی از آلِ مصطفی چه غریب
کسی که تاجِ خلافت گرفته از الله
کسی که زاده شده از تبارِ جمعی شاه
کسی که باقیِ الله در میان ماست
ز خالِ چهره‌ی پاکش خدایی اش پیداست
کجا تسلیِ قائم در این شبِ پر درد؟
کجاست اولِ یاران ز سیصدِ اندی مرد؟
بگو بیا و چنان سُرمه‌ی نگاهش باش
تسلیِ غمِ بسیار و سوزِ آتش باش
که روزی از تو بگیرد به دستِ پرچمِ خویش
و با تو محو بسازد تمامِ ماتمِ خویش



زمین، دامن افراشته،
برای قدم‌های کودکی از تبارِ بزرگی.
مردی می‌رود... تا کودکی جاوید بماند،
شاهی آسمانی می‌شود،
تا سلطانی آسمانی، زمینی شود.
و دست‌های غیب،
آن دست‌های نور،
تاجی از شرافت، بزرگی و عزت
بر سرِ کودکی پنج‌ساله می‌نهد
و معما باقی‌ست... در میان تمامِ این اعداد...
و معما باقی‌ست... در جلالِ پنهان بقیه‌الله
او مُهر خداوند است بر تمامی وعده‌ها
او آن میعادِ بی‌بداء
که هرچه قضاست، سربه تسلیم فرود می‌آورد، در برابر اتفاق افتادنش...
مبارکت باد ای که شاهزاده شده‌ای
و شاه می‌مانی،
و شاه به خداوندِ خویش بازخواهی گشت.
مبارکت باد تاجی که ورای آن اندوه هزار سال تو نفهته است
و این اندوه تو را به فتح رسانده،
تا خداوندی بر زمین باشی...
مبارکت باد این خداوندی در عین عبودیت...!

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی
و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که
منتظر شماست.

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد
می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با
سندی از علم و شگفتی ها آمده است.